



این سر ضرب بودن را یاد گرفته باشند.

آخر تعداد این بازیگران در سینمای خودمان به شکل جالبی زیاد است. حداقل هفت-هشت نفر از بازیگرانی که اساساً به عنوان چهره‌های عرصه کمدی شناخته شدند، توانسته‌اند شاه‌نقش‌هایی در فیلم‌های کاملاً جدی و تلخ بازی کنند. ممکن است نحوه کار سر صحنه کمدی در این امر تأثیر داشته باشد؟ شاید بازیگر سر صحنه یک اثر کمدی، فارغ از نوع نقشی که بازی می‌کند، خواسته یا ناخواسته کنترل کردن میمیک صورت یا حرکات را می‌آموزد چون خیلی وقت‌ها ممکن است از خنده در حال انفجار باشد اما برای قطع نشدن فیلمبرداری ناچار است ظاهر دیگری از خود نشان دهد.

بله. انگار هر لحظه در حال تمرین این کنترل شدگی است.

دقیقاً. حتی ناخودآگاه. شاید به همین دلیل وقتی چنین بازیگری به سراغ نقش‌های جدی می‌رود، عملاً این آمادگی را پیدا کرده که به شکلی کاملاً کنترل شده در نقشی خلاف موارد قبلی بازی کند. به نظر تان این اتفاق مؤثر است؟

الآن که دارم فکر می‌کنم شاید این طوری باشد. در کنارش، همان‌طور که گفتم، ممکن است این هم باشد که این آدم‌ها از نظر درونی لزوماً شاد نیستند و شاید این‌جا بستری پیدا می‌کنند که خود واقعی‌شان را نشان دهند. شما اگر هم صحبت خیلی از این بازیگران شوید، ممکن است زیاد نخندید. ولی به چیزی که شما می‌گویید فکر نکرده بودم. شاید این تمرین نخندیدن در آن‌جا به این بازیگران کمک کرده باشد.

از پروژه جدیدتان به نام «آفتاب پرست» بگویید.

«آفتاب پرست» یک سریال کمدی برای پلتفرم «فیلم‌نت» به کارگردانی برزو نیک‌نژاد و به تهیه‌کنندگی مصطفی احمدی است. قبلاً قرارداد این کار را برای ساخت یک فیلم سینمایی به نام «جواد پورشه» با آقای سرتیپی بسته بودم. بعد از شیوع کرونا که همه به صرفت ساخت سریال افتادند، امیر برادران که نویسنده کار است، تصمیم گرفت آن را تبدیل به سریال کند. به نظر من سریال بامزه‌ای است و قلم بامزه‌ای دارد. چون خیلی از فیلم‌های کمدی در مرحله فیلمنامه آن قدر بامزه نیستند و در حین کار تغییراتی می‌کنند. اما این مجموعه حتی روی کاغذ هم بامزه است. قبلاً هم دو تجربه خیلی خوب با آقای نیک‌نژاد داشتیم و خیلی به او ارادت دارم. بعد از «خوب، بد، جلف» این دومین سریال من در شبکه نمایش خانگی است. البته یک مجموعه هم سال گذشته بازی کردم که خبری از پخش آن ندارم.

برای من مردم داخل خیابان خیلی اهمیت دارند. وقتی می‌بینم که مردم این قدر به من لطف و محبت دارند، به این فکر می‌کنم که آن فضای مجازی خیلی هم مهم نیست. اسمش هم رویش است: مجازی است. در آن‌جا معلوم نیست آدم از کجایم آید یا چه نیتی دارد. واقعیت این است که آن قدر که مهر و محبت هم از سینماگران و هم از مردم می‌گیرم، یک هزارمش را از آن فضا نمی‌گیرم. اما فضای مجازی دیده می‌شود. و گرنه محبت‌ها همواره ما شرمنده کرده و باعث شده که خیلی قدرتمندتر ادامه دهم.

در سال‌های اخیر، خیلی از بازیگران با ایفای نقش‌های کمیک شناخته شدند اما بعدها نقش‌های جدی را به کارنامه خود اضافه کردند و خیلی از آن‌ها در این حوزه درخشان ظاهر شدند. آیا این یک امر اتفاقی است که این دسته از بازیگران این قدر در ایفای نقش‌های جدی و حتی عبوس موفق‌اند؟ برمی‌گردد به همان بحث شما که بازی جدی راحت‌تر است؟

نمی‌خواهم بگویم راحت‌تر است اما کار کمدی واقعاً سخت است. نمی‌خواهم قیاس کنم. ولی اعتقاد دارم بازیگرانی که کمدی کار می‌کنند نقش جدی بازی می‌کنند ولی معلوم نیست بازیگرانی که نقش‌های جدی بازی می‌کنند بتوانند کمدی کار کنند. البته موارد این چنینی هم داشته‌ایم؛ مثل آقای پرستویی یا آقای مهدی هاشمی. اکبر عبدی هم که بی‌نظیر است. ولی خودم در زندگی‌ام خیلی آدم جدی و غمگینی هستم. در عین حال که خیلی تلاش می‌کنم در زندگی موفق شوم ولی این زندگی برایم آن قدر ارزشمند نیست. شاید بعد از فوت مادرم بیشتر هم به این نتیجه رسیدم که چقدر همه چیز پیش پا افتاده است. این را البته همیشه به جوان‌ترهایم می‌گویم که به این جمله من نگاه نکنند بلکه به راهی که آمده‌ام نگاه کنند. ولی در نهایت می‌گویم که همه چیز را برای رسیدن به آن چیزهایی که می‌خواهند ندهند چون وقتی به سن من برسند می‌گویند کاش فلان کار را نمی‌کردند چون ارزش نداشت. از بحث منحرف نشویم. شاید یکی از دلایل نکته‌ای که گفتید این است که بازیگرهایی که کمدی کار می‌کنند، ممکن است خودشان آن قدر آدم‌های شادی نباشند. شاید هم «آن» کمدی را دارند و لحظه را می‌شناسند. این نکته در کمدی بسیار مهم است. شما اگر یک دیالوگ را یک صدم ثانیه دیر بگویید آن کمدی منعقد نمی‌شود. برای همین است که گاه می‌بینید که یک فیلمنامه کمدی خوب در اجراش اصلاً بامزه نیست. بازی کمدی خیلی سرلحظه و سر ضرب است. ممکن است یک جمله کمدی را سه بازیگر بگویند و فقط با یکی شان بخندیم. برای همین است که بازیگرانی مثل رضا عطاران یا جواد عزتی متفاوت می‌شوند. موفقیت آن‌ها به خاطر این است که آن لحظه‌ها را می‌شناسند. این هم یک امر درونی است. این طور نیست که